ادبیات و جامعه

(خاستگاه اجتماعی ادبیات)

دکتر سعید خیرخواه*

چکیده

آثار ادبی و هنری، فرآورده‌های ذهنی و روحی آدمیان هستند و از آنجا که انسان بنا بر سرشت و سرنوشت خویش موجودی آموزشی و اجتماعی است، خواه‌ناخواه تمام یا بعضی از تأثیرات تربیتی و زیست‌محیطی خود را در آثارش بروز و ظهور می‌بخشد. در میان افراد عادی نوع رفتارها و کنش‌ها و واکنش‌ها و برخوردهای اجتماعی ناشی از این ویژگی می‌باشد و در میان ادیبان و شاعران و هنروران به گونه‌ای پیچیده‌تر در تصاویر هنری و ساز و سامان اندیشه و قلم، جلوه‌گر می‌شود. بنابراین رابطه اجتماع و هنر و یا ادبیات و جامعه، رابطه‌ای اجتناب‌ناپذیر و قطعی است. پس می‌توان اساس بسیاری از مفاهیم یا خلاقیت‌های هنری و ادبی را در بطن و متن جامعه جستجو نمود. در این جستار مختصر بر آنیم تا با تکیه بر اقوال و دستاوردهای اصحاب فن به بررسی این رابطه بپردازیم و از زوایای گوناگون آن را برانداز نماییم.

واژه‌های کلیدی

ادبیات، هنر، جامعه، جامعه‌شناسی ادبیات

* عضو هیأت دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان.

Archive of SID

www.SID.ir

مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات به شناخت هنر و فعالیت‌های ادبی در پیوند با دیگر افراد جامعه و محیط اجتماعی می‌پردازد و تأثیر و تأثرات متقابل را مورد بررسی و کاوش قرار می‌دهد. از دیدگاه جامعه‌شناسی، شعر و ادبیات هم در هر صورت بخشی مهم از اجتماع است و از سوی دیگر با ابزار هنری خلاق سروکار دارد که آمیزه این دو ویژگی می‌تواند در آثار برجسته ادبی نمایان شود.

در مجموع فرهنگ یا مجموعه ارزش‌های مادی و معنوی بشر در بستر و آیینه متون ادبی و آثار هنری متجلی می‌شوند. پس در هر دوره‌ای ادبیات و هنر و شعر، وابسته مهمی از اجتماعی است که هم‌چون آیینه می‌تواند رخدادها و تغییر و تحولات درونی و بیرونی یک جامعه را منعکس نماید. پس می‌توان تأثیر حیات‌بخش جامعه و محیط اجتماعی را بر روی این آثار مطالعه کرد و به نتایج نیکو و ارزشمندی رسید. بدین لحاظ شناخت محتوای هر اثر هنری یا ادبی و جوهر اجتماعی آن را از اهداف اصلی جامعه شناسی ادبیات می‌دانند.[1]

هدف جامعه‌شناسی ادبیات آن است که روابط میان هنر و ادبیات از یک سوی و جامعه را به عنوان بستر رشد انسانی از سوی دیگر بررسی کند و مظاهر مختلف آن را به تحلیل و کاوش بنشیند. از آنجا که هنر، عمدتاً محصول شناخت حسی و بیان عاطفی و تکامل یافته واقعیت‌هاست و علم، اساساً شناخت ادراکی واقعیت و بیان آگاهانه و دقیق آن می‌باشد، شاید این شایبه پیش آید که هنر هیجان‌بخش و شورآفرین که بیشتر با احساس و دل سروکار دارد با دانش روشنگر و آگاهانه چه نسبتی می‌تواند داشته باشد؟ به عبارت دیگر راه مطالعه علمی ادبیات و هنر که زبانی و حالی دیگر دارد چگونه است؟ پاسخ آن است که هر چند کار و فعالیت هنری با ویژگی‌های خود ظاهراً علمی نیست ولی مطالعه و بررسی دقیق و منظم آثار هنری و ادبیات و شناخت شخصیت اجتماعی هنرمند یا محیط اجتماعی و طبیعی او، با این مناسبت که بستری اجتماعی برای پرورش داشته است، می‌تواند راهکاری علمی داشته باشد. یعنی آن که وظیفه دانش‌های اجتماعی مانند مردم‌شناسی فرهنگی آن است که با روش علمی درست، به بررسی عوامل سازنده هنرها و شعر و ادبیات بپردازد و با بررسی دقیق محیط اجتماعی و طبیعی هنرمند

1ـ علی‌اکبر ترابی. **جامعه‌شناسی و ادبیات**. تبریز: نوبل، ۱۳۷۰، ص ۱۶.

Archive of SID

www.SID.ir

یا جایگاه پدیدآمدن اثر هنری به نتایجی ارزشمند و نیکو برسد.

در واقع بررسی و مطالعه و ارزیابی متون شعر و ادب در یک دوره یا دوره‌های مختلف و نیز بررسی زندگی اجتماعی شاعر یا نویسنده، کاری است که به ادیبان و محققان ادبی مربوط است و کتاب‌های زیادی هم به عنوان تذکره و یا تاریخ ادبیات یا زندگی‌نامه در این زمینه‌ها فراهم شده است. اما به هر حال پیشرفت فرهنگ و تکامل اجتماع نشان داده است که ژرف‌کاوی در آثار هنری و ادبی و ریشه‌یابیِ دلایل پدیدآمدن آن تصاویر یا سخنان و اشعار که خود مجموعه‌ای پیچیده و تودرتو می‌باشد، کاری است که از عهده ادیبان و تاریخ‌نویسان به تنهایی بر نمی‌آید. در اینجا لازم است مردم‌شناسان یا جامعه‌پژوهان وارد میدان شوند و از همین روست که لزوم تدوین رشته‌ها یا مجموعه‌های تحقیقاتی با عنوان جامعه‌شناسی ادبیات، احساس می‌شود.[1] پس جامعه‌شناسی ادبیات، وظیفه ژرفکاوی و مطالعه و تدقیق در محتوای آثار ادبی را به عهده می‌گیرد، آنگاه این مطالعات می‌تواند در کنار کارهای ادبی مانند بلاغت و لغت‌شناسی و تاریخ ادبیات مؤثر افتد. به هر جهت، ادبیات، پدیده‌ای اجتماعی است که درک واقعیت را از خلال تصویرگری‌ها و خیال‌پردازی‌های خلاّق ممکن می‌سازد. تولستوی می‌گوید:

«نویسنده یا هنرمند تنها باید به نوشتن آن موضوعی بپردازد که از صمیم قلب آن را دوست و به صحت آن ایمان دارد و قادر نیست در باب آن سکوت کند. هر اثر برجسته و گرانبها، باید اعماق روح نویسنده را منعکس کند. هنرمند باید آنچه را که متعلق به تمام بشریت است و انسان‌ها از آن آگاهی ندارند برجسته و نمایان سازد.»[2]

هنرمند یا ادیب و نویسنده باید برای این منظور به عالی‌ترین مرحله تکامل و تربیت فرهنگی خویش رسیده باشد و از همه مهم‌تر، در چهارچوب زندگی فردی و شخصی و خودپسندانه خویش محصور نباشد. با این ویژگی وی می‌تواند زندگی خود را جزئی از زندگی فردی و شخصی و عمومی دیگران هم بداند و سرانجام به جایگاهی برسد که نمایندگی جهانی

1ـ در رشته‌های علوم اجتماعی مانند مردم‌شناسی یا علوم ارتباطات، واحدهایی درسی با عنوان جامعه‌شناسی ادبیات عرضه می‌شوند که از شعر و نثر فارسی به تناسب موضوع استفاده می‌شود اما در رشته‌های تخصصی ادبیات فارسی، هنوز چنین جایگاهی به جامعه‌شناسی ادبیات نداده‌اند.

2ـ مرتضی راوندی. **تاریخ اجتماعی ایران**. جلد ۷. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۰، ص ۹۳.

Archive of SID

www.SID.ir

بشریت را به معنی اخص داشته باشد وگرنه از انجام این رسالت باز خواهد ماند چنان‌که:

ذات نایافته از هستی‌بخش کی تواند که بود هستی بخش

محققان و اهل اندیشه بر این ویژگی پای فشرده‌اند که برای شناخت درست انواع هنر یا ادبیات یا هر موضوع اجتماعی دیگر باید در آغاز راه، جایگاه و منشأ پدیدآمدن آنها را شناخت، آن گاه با بینش و ژرفکاوی دقیق، نتایجی که از این مکاشفه و تحقیق به دست می‌آید تحلیل نمود. پس لازم است نخست شیوه ساخت اثر ادبی(=structure) و آن گاه کارکرد و نقش (= function) آن را فهمید و به تعریف دقیقی از آن رسید. دکتر امیرحسین آریان‌پور، محقق برجستهٔ عرصه جامعه‌شناسی ادبیات می‌گوید:

«چون هنر همواره و مخصوصاً در آغاز با همه فعالیت‌های زندگی انسان همراه بوده است، هیچ‌گاه نمی‌توان پویش‌های هنری را برکنار از سایر جلوه‌های زندگی بررسی کرد. بنابراین در پژوهش‌های مربوط به جامعه‌شناسی ادبیات، خاستگاه و سیر هنرها و ساخت و کارکرد هر یک از آنها در زمینه عمومی زندگی انسانی مورد شناسایی قرار می‌گیرند.»[1]

نیز می‌توان به این دید و داوری هم رسید که به طور خلاصه، انواع هنرهای رایج و به ویژه ادبیات و شعر، پدیدآمده از زندگی اجتماعی و بخشی از فعالیت‌های حیاتی انسان است و نتیجه مبارزه انسان با واقعیت‌ها می‌باشد. چنان‌که در باب پدیدآمدن اسطوره‌های آفرینش یا افسانه‌های رایج در میان مردمان می‌توان به این باور رسید که انسان برای نخستین بار با توجه به قوه دماغیه خیال‌پروری و خیال‌آفرینی برای هر یک از واقعیت‌های پیش او مانند مرگ، بارندگی، خشک‌سالی، قحطی، مبارزه با طبیعت و غیره، تصوراتی در ذهن خویش پدید می‌آورد و براساس آن تصورات که مبنایی واقعی هم دارند، دست به آفرینش‌های هنری مثل سرود و رقص و مجسمه‌سازی و نقاشی و شعر می‌زند. شایان بیان است که بازگشت به آن اصالت‌ها و درک واقعیت‌های اجتماعی از هزارتوی هنر و خیال‌پردازی‌های شاعرانه، کاری است بسیار سخت و طاقت‌فرسا، اما به هر حال می‌توان با گشودن درهای راز و رمز و به اصطلاح رمزشکنی، به واقعیت‌های موجود رسید. چنان‌که در ژرف‌ساخت تاریخی و اجتماعی تمام مراسم دینی و ملی و مذهبی ما ایرانیان، واقعیتی اجتماعی نهفته است که می‌توان از خلال پرده‌های پنهان هنری و

1ـ امیرحسین آریان‌پور. **جامعه‌شناسی هنر**. تهران: نشر گستره، ۱۳۸۰، ص ۱۵.

Archive of SID

www.SID.ir

نمایش یا شعر و ادبیات به آنها رسید. اساطیر و افسانه‌های دیرینه اقوام جهان، خبر از پیوستگی جادویی خیال و واقعیت و هنر و زندگی دارند. چنان‌که اگر واژه اسطوره را واکاوی نماییم، حاصل آن تلفیق داستان و تاریخ یا واقعیت و افسانه می‌باشد.[1] یکی بودن خیال و واقعیت در ادبیات فارسی، حقیقتی انکارناپذیر است، چنانکه در شاهنامه فردوسی، انواع داستان‌های مطرح شده و بازپروری شده توسط فردوسی بزرگ، حاکی از تلفیق واقعیت‌ها و تخیلات روزگاران می‌باشد که با زبان ادبی و خلاق فردوسی به زیباترین شکلی عرضه شده‌اند، چنان‌که در داستان جنگ رستم با شاه مازندران، می‌توان واقعیت تاریخی ضمنی خاصی را ملاحظه نمود. هر چند نه رستم واقعی است و نه شاه مازندران:

یکی نیزه زد بر کمربند اوی ز گبر اندر آمد به پیوند اوی
شد از جادویی تنش یک لخت کوه از ایران نظاره بر آن بر گروه
تهمتن فروماند از او در شگفت سنان‌دار نیزه به گردن گرفت

(شاهنامه، ص ۳۷۳)

پس خاستگاه نخستین هنرها و ادبیات، زندگی واقعی بوده است و فعالیت‌های هنری در آغاز، ویژگی جدایی‌ناپذیر فعالیت‌های فردی و جمعی شمرده می‌شدند؛ و از این رو، واقعیت‌ها صریحاً در آثار هنری انعکاس یافته است. امروزه محققان باستان‌شناس یا اصحاب علوم مردم‌شناسی بیشترین زمینه تحقیق خود را در آثار هنری روی دیوار غارها یا سنگ‌نوشته‌های دامنه کوه‌ها متمرکز کرده‌اند تا از روی آن تصاویر و ذهنیات ابتدایی به شیوه زندگی مردمان باستان آگاهی یابند. گاهی نقش یک بز کوهی روی گلدان یا عکس ابزارهای مختلف شکار یا نوع همزیستی تصویری در نقاشی‌ها به اندازه ده‌ها کتاب و مقاله می‌تواند راهنمای محقق به واقعیت‌ها باشد، ضمن آن که وی را از لغزش‌ها و خطاهای عمدی برکنار می‌دارد. چه هنر و ادبیات به دلیل آن که هدف مستقیم یا رسالت عینی در بازتاب واقعیت‌ها ندارند، معمولاً و همیشه راستگوترین اسناد تاریخی هستند.

1ـ دکتر سیروس شمیسا در کتاب‌های نقد ادبی و انواع ادبی به این آمیختگی اشاره کرده‌اند، همچنین دکتر میرجلال‌الدین کزازی در کتاب رؤیا، حماسه، اسطوره توضیحاتی دارند. اما این تعریف که «اسطوره واقعیتی است در لباس داستانی» از نگارنده است.

Archive of SID

www.SID.ir

بستر نظری تحقیق(= تئوری)

از آنجا که تحقیقات علمی امروزی نیازمند فرضیه و روش تحقیق درست است ما نیز جستار حاضر را بر اساس نظریات «کارل مارکس» پیگیری می‌نماییم. وی برای تشریح نظریه اجتماعی خود معنی اصالت داشتن روابط تولیدی و مناسبات اجتماعی و سطحی بودن هنر و ادبیات قائل به دو زمینه زیربنا (=Infra structure) و روبنا (= Supra structure) می‌باشد. وی می‌گوید: «در زندگی اجتماعی انسانی نقش تعیین‌کننده با تولید مادی است و تولید وجه تمایز انسان با حیوان است. اولین اساس زندگی انسان این است که او باید زندگی کند و بنابراین باید دارای خوراک و پوشاک و مسکن و دیگر مایحتاج ضروری باشد تا بتواند به حیاتش ادامه دهد. فعالیت تولیدی انسان دو جنبه دارد: یکی رابطه انسان با طبیعت و دیگر رابطه انسان با خودش. شیوه تولید نیز در واقع زیربنای جامعه را تشکیل می‌دهد، زیرا دولت و کلیه نظام‌های حقوقی، فرهنگی و ایدئولوژیک به مثابه روبنای جامعه و تابع شیوه تولید هستند و مجموعه زیربنا و روبنا، شکل‌بندی اقتصادی اجتماعی هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد.

در نظریات مربوط به سبک‌شناسی ادبیات نیز اکثر محققان را عقیده بر این است که موتور تغییرات سبکی، تحولات اجتماعی است. و هر اثر ادبی به هر صورت چه زیربنایی و چه روبنایی، باید ریشه در یک حرکت اجتماعی داشته باشد.»[1]

پس «کارل مارکس» طبقه را با توجه به پایگاه اقتصادی افراد تعریف می‌کند و نیز بر اساس تئوری او که اقتصاد را زیربنا (=Infra structure) و فرهنگ را روبنا (= Supra structure) می‌داند و با توجه به اینکه فرهنگ کل، ترکیب‌یافته‌ای از طبقات مختلف است پس فرهنگ، متغیر وابسته‌ای است که توسط تحولات اقتصادی و اجتماعی دگرگون می‌شود. ادبیات و شعر نیز که نمودی از فرهنگ جامعه می‌باشد، در بینش مارکسیستی، تحول آن در بند تغییرات زیربنایی جامعه می‌باشد که توسط اقتصاد رقم می‌خورد.

ادبیات و شعر در چنین فضایی، عنصری است منفعل که تنها وظیفه‌اش پاسخگویی به نیازهای طبقاتی جامعه می‌باشد. ناگفته نماند در مقابل این نظریه، نظریه دیگری از سوی «ماکس وبر» مطرح شده است که فرهنگ را زیربنای جامعه می‌داند و ادبیات را دارای نقش فعال(=

1ـ سیروس شمیسا. **کلیات سبک‌شناسی**. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۳، ص ۷۷.

Archive of SID

www.SID.ir

active) دانسته است. زیرا بینش «ماکس وبر» بر آن است که فرهنگ می‌تواند ساختارهای جامعه را به هم ریخته و نظامی نوین را طراحی نماید یا رقم بزند. فرهنگ می‌تواند روحیه سرمایه‌داری را در مردم پدید آورد و چنان‌که ملاحظه می‌کنیم حاصل آن به پدیدآمدن سرمایه‌داری غرب انجامید. ادبیات براساس نظریات «ماکس وبر» می‌تواند ساختاری عمل کند، اما شناخت و بررسی آن از بعد جامعه‌شناسی، نیازمند الگویی کامل است که شرایط ادبیات مورد نظر جامعه را داشته باشد. حال با توجه به دیدگاه «کارل ماکس» و «ماکس وبر» می‌توانیم به نظریه یا تئوری بینابینی برسیم و چنین بیان کنیم: ادبیات و شعر به عنوان نمودی از فرهنگ جامعه با توجه به مقتضیات زمان بر جامعه اثر می‌گذارد و هم چنین از سویی دیگر اثرپذیر نیز هست و براساس این نظریه دو مفهوم مثلاً می‌توانیم ادبیات عصر مشروطیت را که منجر به انقلاب مشروطه شد و تأثیرهای زیادی روی جامعه گذاشت به ارزیابی بنشینیم و از سویی دیگر مثلاً ادبیات عصر سلجوقی را که حاصل سلطه ترکان ماوراءالنهر بر ایران بود تحلیل و بررسی نماییم. پس هم می‌توان به مفهوم ادبیات انقلابی و هم انقلاب ادبی قایل شد. ادبیات انقلابی، ادبیاتی است که بازتاب شرایط اجتماعی جامعه خویش می‌باشد و انقلاب ادبی حاصل تغییرات ساختاری در فرهنگ جامعه می‌باشد. شاعر به عنوان فردی از جامعه، دارای رشته‌ای از کنش‌های عقلانی و اجتماعی است که پاره‌ای از آنها در قالب شعر عینیت می‌یابند و کنش عقلانی و اجتماعی هر فرد در واقع پی‌آمد رونوشتی از جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند و از سویی دیگر عنصر اثرگذاری است که جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به عبارت روشن‌تر، شعر یا اثر ادبی را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد: نخست اینکه شعر یا اثر هنری بازتاب شرایط حاکم بر جامعه و محیط طبیعی آن است و دیگر آنکه شعر و ادبیات به عنوان عنصری فعال با توجه به مقتضیات زمانه اثرگذار خواهد بود. پس آنچه برای «مارکس» متغیر وابسته بود برای «وبر» متغیر مستقل شمرده می‌شود. با توجه به نظریات مطرح شده می‌توان گفت که تئوری «مارکس» و «وبر» به تنهایی نمی‌تواند الگویی مناسب برای مطالعات جامعه‌شناسانه ادبیات و شعر در نظر آید. پس اگر نظریه‌ای بینابین در این زمینه مطرح سازیم خواهیم توانست به کمال مطلوب خویش برسیم.

محیط طبیعی شعر با اثر ادبی

Archive of SID

www.SID.ir

تأثیر عوامل محیطی و طبیعی در شکل‌گیری فرهنگ ملت‌ها، انکارناپذیر است تا جایی که شاخه‌ای در علم جغرافیا، پدید آمده است که به مکتب جغرافیاگرایی یا جبر جغرافیایی مشهور است. صاحب‌نظران این مکتب عقیده دارند که تأثیر عوامل محیط طبیعی در هر گوشه‌ای از جهان و در هر دوره‌ای از زمان با توجه به شکل و نوع تمدن و فرهنگ انسانی تفاوت‌های روشنی را در اخلاق و فرهنگ مردم رقم می‌زند. به عبارتی دیگر اثرهای عوامل محیطی طبیعی در هر زمان و مکانی، ویژگی خاص خودش را دارد. اصحاب علوم اجتماعی نیز در باره تأثیر محیط طبیعی در سازندگی کنش‌های اجتماعی افراد و روحیات انسان‌ها، نظریاتی داده‌اند. «ابن خلدون» عقیده دارد که محیط‌های مختلف خصلت‌های گوناگونی را به انسان‌ها عطا می‌کنند. انسانی که در کوهستان است از نظر روحیه دلاوری و بخشش با فردی که در صحرا و بیابان زندگی می‌کند تفاوت دارد. با توجه به اینکه شعر، نوعی انعکاس نهاد و ضمیر آدمی است و با توجه به اینکه ریشه در فرهنگ ملت‌ها دارد و با گوناگونی محیط‌ها شاهد بازتاب شعری مختلف از نهاد شاعرانی که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف زندگی کرده‌اند خواهیم بود. مثلاً اگر نگاهی به شعر قدیم عرب بیندازیم، خواهیم دید که توصیف در شعر قدیم عرب به وصف طبیعت پیرامون خود، آن هم از نوع خاص و ساده منحصر بود، چنانکه از دیرباز در خمریه‌ها گوشه‌ای از وصف طبیعت را می‌آورند، به ویژه روزهای ابری و بارانی که میگساری در آن مطلوب است.[1]

و در ادبیات فارسی هم تصویرهایی داریم که یادآور زندگی ابتدایی بیابانی است چنانکه سعدی میگوید:

سل المصانع رُکباً، تیهم فی الفلواتِ تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

(سعدی، کلیات، ۱۳۷۰)

شاعران بادیه‌نشین، زنبق وحشی و گل گاوچشم و نرگس کوهی و دیگر گل‌های بیابانی را توصیف می‌کردند و نیز وصف گورخر، سروده قاسم بن یوسف برادر احمد بن یوسف متصدی دیوان رسایل مأمون عباسی و توصیف گربه خانگی از ابن علاّف(متوفی ۳۱۸ هـ‌ق) به این لحاظ

1ـ آدام متز. **تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری**. ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قره‌گزلو. جلد ۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳٦۲، ص ۳۹۱.

Archive of SID

www.SID.ir

تازگی دارند.[۱]

پس ملاحظه می‌شود که چقدر محیط طبیعی در وصف یک موضوع واحد تأثیر دارد.[۲] هم چنین یکسان بودن زندگی صحرایی و مشاهدات در محیط بیابانی، باعث آمده است که قافیه‌ها در شعر عرب یکنواخت باشند.[۳]

هم‌چنین محیط طبیعی شعر در وزن و شکل آن نیز مؤثر است و تراوش موسیقی ریشه در محیطی دارد که آهنگ‌ساز در آن مقیم است.[٤]

و همین‌گونه است که کاربرد واژگان محلی هر ناحیه در شعر شاعران، به عبارتی دیگر رنگ محلی یا صبغه اقلیمی در آثار آنان کاملاً آشکار است. مثلاً چنان‌که زندگی در شمال و جنوب ایران تفاوت دارد، آثار شاعران مثل «نیما یوشیج» اهل شمال و منوچهر آتشی که اهل جنوب است نیز کاملاً با هم متفاوتند:

«بر بساطی که بساطی نیست / در درون کومه تاریک من / که ذره‌ای با آن نشاطی نیست / و جدار دنده‌های نی به دیوار اتاقم دارد از خشکیش می‌ترکد / چون دل یاران که در هجر یاران / قاصد روزان ابری / داروگ کی می‌رسد باران؟»

یا از منوچهر آتشی:

«دشت با حوصله وسعت بسیارش / زخم سم‌ها را تن می‌دهد و می‌ماند / می‌شناسد که افق دور است / چشمه و چاهی نیست / و سراب است که تصویر بلند بسیار / آب و آبادی باغ، در باور خود می‌رویاند / گردباد است که به تازنده سواری می‌ماند.»[۵]

محیط اجتماعی ادبیات و شعر

محیط اجتماعی نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم در کارها و آثار هنری هنرمندان تأثیر

1ـ همان، ص ۲٦۸.

2ـ کتاب ارزشمند «تصویرگری در غزلیات شمس» که رساله دکترای دکتر سید حسین فاطمی بوده است و انتشارات امیرکبیر آن را به چاپ رسانده، تصویرهای پرداخته مولانا را با توجه به محیط اجتماعی ترکیه و قونیه مورد بررسی قرار داده است که به نتایجی نیکو منجر شده است.

3ـ محمدرضا شفیعی کدکنی. **موسیقی شعر**. تهران: آگاه، ۱۳٦۸، ص ۱۷۸.

4ـ همان، ص ۱۷۸.

5ـ همان، ص ۱۷۸.

Archive of SID

www.SID.ir

دارد و به آسانی می‌توان این تأثیرات را نشان داد. «سن ژون پرس»[1] در خطابه‌ای که به هنگام دریافت جایزه نوبل در سال ۱۹٦۰ در فرهنگستان استکهلم، ایراد کرد در باب شعر و شاعری چنین گفت: «شاعر در میان بشر غارنشین بوده است و در میان بشر عصر اتم نیز خواهد بود. زیرا شاعر بخش جدایی‌ناپذیر است. حتی ادیان نیز زاده نیازهای شعری یعنی نیازهای معنوی بشریت هستند و در پرتو شعر است که جرقه الوهیت تا ابد در دل سنگ آتش‌زنه نهاد بشر زنده است. هنگامی که بنای اسطوره‌ها در هم می‌ریزد، الوهیت پناهگاه خود را در شعر می‌یابد و شاید حتی سرمنزل تجدید قوای خود را در نظام اجتماع بشری هنگامی که حاملان نانِ دوران کهن در برابر حاملان مشعل سر خم می‌کنند، با تخیل شاعرانه است که باز هم چراغ احساسات ملت‌ها جویای روشنی افروخته می‌شود.[2]

پس اهمیت شعر و شاعر در جامعه کاملاً هویداست. آنچه که امروزه ذهن بشر را در پهنه ادبیات به خود مشغول داشته است، این است که آیا شاعر در مقابل تأثیری که جامعه بر وی می‌نهد، نسبت به جامعه و ملتش باید اثر گذاشته باشد یا نه؟ و اصولاً وی چه تعهدی نسبت به نظام اجتماعی خویش دارد؟

«لویی نپرسن رنگ»، فیزیک‌دان مشهور می‌گوید: «شاعران با احساسات فوق‌العاده و قدرت بیان خاص، گاهی به بیراهه می‌روند. به نیازمندی‌های دوران ما التفاتی ندارند و جهان را از دریچه‌ای تنگ می‌نگرند. این دانشمند از شاعرانی که به نیازهای دوران اتم بی‌توجهند، دعوت می‌کند که به کارخانه‌های فلزکاری سری زده و منبع الهام تازه‌ای بجویند.» در برابر این نظر «ژان روستان» می‌نویسد: «در دوران حکومت ماشینی و فرمانروایی «اتوماتیسم» رسالت شعر جانب‌داری از آن جنبه الهامی و اسرارآمیز روان بشری است که شاید ارزش انسان بدان باشد. شعر باید پناهگاه شخصیت و یگانگی و جوهر زندگی گردد. آنچه که خودبه‌خود بی‌واسطه از روح می‌تراود و برای آن جانشینی نیست، باید در شعر متجلی شود. هر قدر دنیا از معنی خالی می‌شود، نیاز به شعر واقعی محسوس‌تر می‌گردد.»[3]

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که شعر واقعی چه نوع شعری است؟ و یا چگونه باید

---

1 - saint – John perse

2ـ مصطفی رحیمی. **رسالت هنر**. تهران: آگاه، ۱۳۵٦، ص ۱۲.

3ـ همان، ص ۲۰.

Archive of SID

www.SID.ir

باشد؟ پروفسور «س. ک. استید»، شاعر و داستان‌نویس معروف، اعتقادش بر آن است که شعر درون مثلثی جای دارد که دو رأس آن شاعر و مردم و در رأس سوم قلمروی از تجربه‌ها جای می‌گیرد که آن را گاهی واقعیت، گاه، طبیعت و گاهی حقیقت می‌نامیم. در میان سه رأس مثلث خط‌های کشیده شده فنری و قابل تنظیم هستند که به اقتضای زمان و مکان و حال شاعر و شنوندگان، کوتاه و بلند می‌گردند. زمانی ممکن است که شاعر و شنوندگانش به یکدیگر کاملاً نزدیک باشند و واقعیت در فاصله دوری از آنان باشد. این درازشدن مثلث شعر، درونش را خفه می‌کند و پس از گذشت زمانی معلوم می‌گردد که آن شعر، حاصل سازش میان شاعر و مردم در خودفریبی است و گاه می‌بینیم که شاعر با واقعیت، بسیار نزدیک شده و این هر دو از رأس مردم و مخاطبان دور افتاده‌اند و باز هم مثلث دراز و بی‌قواره می‌گردد. شاید گمان بریم که در اینجا شاعر از دوران خود پیش‌تر رفته است. پس بهترین اشعار هر دوره آنهایی هستند که در یک مثلث متساوی‌الاضلاع جای گیرند.

مثلث متساوی‌الاضلاعی که هر رأس آن در حالت تعادل کامل با کشش دو رأس دیگر و به فاصله مساوی از آنها قرار دارد. اولین پرسش‌ها در باب هر شعر تازه می‌تواند این گونه باشد که شاعر چه فاصله‌ای را از شنوندگان خود حفظ کرده است؟ آیا شعر پس از کسب اعتماد عمومی توانسته است فاصله‌ها را کم کند؟ آیا بهترین شاعران الزاماً برای جلب عمومی مخاطبان کوشیده‌اند؟ و یا به تربیت و ارضای گروه معدودی کوشیده‌اند؟ و یا آن که اصلاً به فکر اقناع و ارضای خویش بوده‌اند؟ و آیا شاعر از کدام زمینه تجربی شعرش را انتخاب کرده است؟ در چه موقعیت‌هایی شاعر در باره موضوع‌های عوام‌پسند شعر گفته است؟ پس نیروهایی که از یک سو شاعر را ملزم به کاری می‌کند که شعرش اجتماعی باشد و از سوی دیگر جریان سیال ذهنی او را هدایت کند، در اختیار او نیست. پس پیوسته میان شاعر و محیط زندگی یا محیط طبیعی رابطه‌ای وجود دارد که مشکل است بتوان بدون توجه به آن نیروها و روابط، مواضع حساس و باریکی را که وی در برابر اجتماع و محیط اتخاذ کرده است فهمید یا درک کرد. پس شعر واقعی، کاوشگر حقیقت است، حقیقتی که برخاسته از نهاد شاعر می‌باشد.[1] شاعری که نماینده محیط اجتماعی خود است و محیط اجتماعی که سرشار از کنش و واکنش‌های رفتار جمعی و افراد گوناگون

[1]ـ علی‌اصغر خبره‌زاده. **گزیده‌ای از ادب فارسی**. تهران: زمان، ۱۳۵۲، ص ٦٨.

Archive of SID

www.SID.ir

است.

اگر به شعر شاعران بزرگی مثل مولانا و نظامی و سعدی و حافظ بنگریم، خواهیم دید که جامعه و محیط اجتماعی را بسیار خوب درک کرده‌اند و با پیوند واقعیت‌های اجتماعی و حقیقت‌های تاریخی، آثاری جاودانه به جا گذاشته‌اند.

طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق که در این دامگه حادثه چون افتادم

(حافظ، قزوینی غنی، حرف م)

در اینجا می‌توان دامگه حادثه را همان واقعیت‌های زمان و روزگار دانست که حافظ با شور و احساس بی‌نظیر از دورافتادن و غربت خویش در این جهان دم می‌زند.[1]

نیز در باب اجتماعی بودن انسان و میزان تأثیرپذیری و اثرگذاری وی بر جامعه، نظرات مختلفی ابراز شده است و در جهت همین نظریات است که دیدگاه‌های گوناگونی نسبت به پدیده هنر و یا ادبیات به وجود آمده است. در فلسفه هگل، غریزه‌ها، رابطه پنهان با خرد دارند، زیرا تنها خرد می‌تواند انسان را به آزادی و نیک‌بختی برساند. پس از این زمان، فلسفه به این نتیجه رسید که سرنوشت انسان در روابط اجتماعی زمان او تعیین می‌شود. با وظیفه‌ای که در اجتماع انجام می‌دهد، خویشتن را می‌سازد و با تغییردادن شرایط محیط نهاد خود را تغییر می‌دهد. در همین زمان «شوپنهاور» فلسفه‌ای در جهت مخالف فلسفه کلاسیک به وجود آورد. فلسفه او بر این اساس بود که بشر واقعی خارج از اجتماع دارای وجود حقیقی است. سرنوشت او از پیش تعیین شده است و ارتباطی با تاریخ و اجتماع ندارد. تساوی افراد رؤیایی بیش نیست و اکثریت مردم بی‌ارزش و پست هستند! بدین ترتیب ما در برابر دو نظریه کاملاً مخالف از شخصیت آدمی قرار گرفته‌ایم. یکی از این دو فلسفه، انسان را قابل تغییر می‌داند و معتقد است که وجود خرد همان اندازه واقعی است که وجود شهوات و تمایلات انسانی و زمانی تعادل روحی برقرار می‌شود که این دو با هم سازش یابند. فلسفه دیگر بر این باور است که معنویات چیزی مصنوعی است که اتفاقاً بر پایه خود حیوانی بشر قرار گرفته است و در ژرفنای نهاد بشر چیزی جز تاریکی نیست. مغز نیز وابسته وجود انسان است که در فعالیت‌های واقعی انسان شرکت ندارد بلکه در نگهداری آن سهیم است. «فروید» که همگام فلسفه دوم است شهوت و

1ـ همان، ص ۷۲.

Archive of SID

www.SID.ir

تمایلات را قابل تربیت و توافق با خرد نمی‌داند و مفاهیم را ثابت می‌پندارد، در حالی که هنر به نحوی قاطع نشان داده است که مفهوم زیبایی مانند هر پدیده‌ای در جریان زمان تغییر می‌پذیرد. مثلاً زیبایی زنانه در دوران رنسانس با عصر ما تفاوت دارد. نقاش قرن پانزدهم زیبایی زن را چنان تصویر می‌کند که در هیچ یک از قرن‌های بعدی نظیرش را نمی‌توان دید.[۱]

نگرش آدمیان به محیط و اجتماع همواره با پیش‌فرض‌هاست و دریافت ما از پدیده‌های اطراف ریشه در القائاتی دارد که پیشینیان برای ما به ارث نهاده‌اند. کریشنا مورتی[۲] اعتقاد دارد که درک ما از پدیده‌های پیرامون ما باید تازه و به دور از معارف و شناخت‌های موروثی باشد و فقط در این صورت است که درست می‌بینیم. به نظر او در هر نگاه سه عامل وجود دارد: ۱ـ خود نگاه با عمل دیدن[۳] ۲ـ نگرنده یا مدرک[۴] ۳ـ نگریسته یا مُدرَک.[۵] نباید بین نگرنده و نگریسته فاصله باشد. فاصله حاصل پیش‌داوری‌های ماست، با دیدی موروثی از گذشته به چیزی نگاه کردن است. اگر با چشم گذشته‌ها و معیارهای موروثی به چیزی بنگریم، آن‌چنان که باید نمی‌بینیم. با چشم و ذهن دیگران که در غبار قرون و دهور گم شده‌اند، آنها را خوب یا بد می‌بینیم. مرده‌ریگ هفت هزار سالگان را که پر از حبّ و بغض‌هاست به شیء یا حادثه‌ای حمل می‌کنیم بی هیچ دلیل و انگیزه‌ای و فقط متابعت از عرف و عادت مرسوم اسب را حیوان نجیبی می‌دانیم و کرکس و مار را زشت می‌بینیم. چنانکه سهراب می‌گوید:

من نمی‌دانم که چرا می‌گویند: اسب حیوان نجیبی است / کبوتر زیباست / و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست. / گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد / چشم‌ها را باید شست / جور دیگر باید دید.[۶]

1ـ مصطفی رحیمی. پیشین، ص ٦٣.

2ـ کریشنامورتی (Krishna murti) از عارفان معروف عصر معراج پولاد است. بعضی عقیده داشتند که او تجسّد مسیح موعود بوداییان است و از این رو به ستایش وی می‌پرداختند و او را مقدس می‌دانستند. وی در غرب شهرت بسیار دارد و احتمالاً سهراب سپهری در سرودن اشعار خود تحت تأثیر وی بوده است. نظریه معروف کریشنامورتی تطبیق سه عامل بیننده(observer)، نگرش(observation) و نگریسته(observed) می‌باشد. اما هیچ‌گاه در جهان بیرون این اتحاد و تطبیق روی نمی‌دهد. می‌توان نظریه او را با موضوع مطرح شده در کتاب‌های فلسفی و کلامی اسلامی شبیه دانست. همان نظریه «اتحاد عاقل و معقول» یا «عارف و معروف» که عملاً به انجام نمی‌رسد.

3 - observation
4 - observer
5 - observed

6ـ سیروس شمیسا. **نقد شعر سهراب سپهری**. تهران: مروارید، ۱۳۷۰، ص ١٤.

Archive of SID

www.SID.ir

هم‌چنین مولانا، شاعر و متفکر بزرگ قرن هفتم هجری همین نظر را داشته است:

بر دو چشمت داشتی شیشه کبود لاجرم عالم کبودت می‌نمود

و یا:

از محقق تا مقلّد فرق‌هاست کاین چو داوود است و آن دیگر صداست

منبع گفتار این سوزی بود و ان مقلّد کهنه‌آموزی بود

(مولوی، ۱۳٦۵، دفتر دوم)

پس آنچه مهم و درخور ارزش می‌باشد، خودِ نفس نگریستن است و آن هم وقتی صحیح است که بین نگرنده و نگریسته اتحاد ایجاد شود و برخورد کاملاً تازه باشد. «هیچ بودن» یعنی محوشدن نگرنده در نگریسته. فقط «نگاه» بودن، اصل کار است.[1] در عرفان نیز مسأله اصل همین پاکی نگاه است و تا زمانی که سالک یا رونده حقیقت نتواند بدان نایل آید نخواهد توانست به حاقّ حقیقت برسد.

در متونی مانند منطق‌الطیر هم اصل ماجرا همین است، یعنی مرغان منطق‌الطیر پس از طی مسافت‌های انفس به صورت سمبلیک، نگاهشان پاک شده و به خویشتن خویش می‌رسند. بنابراین اگر سخن از محیط اجتماعی شعر می‌شود، نگاه شاعر بدون هیچ واسطه‌ای باید از اجتماع، تصویرها را بگیرد و بدون دخالت ذهن و روان گرد گرفته آنها را به مخاطب نشان دهد، فی‌الواقع میان شاعر و مخاطبش هیچ فاصله‌ای حایل نگردد.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

(حافظ، پیشین، غزل حرف ز)

تحولات اجتماعی و سبک شعر و ادبیات

بحث دیگری که می‌توان در این مقال بدان پرداخت، زمینه‌های اجتماعی تغییر سبک‌هاست. به این تعبیر که هیچ سبک کهنی تغییر نمی‌یابد مگر آن که بسترها و زمینه‌های لازم برای آن در جامعه فراهم گردد. اگر مروری در تاریخ ادبیات گذشته تا امروز داشته باشیم، به سادگی می‌توان این پدیده را ارزیابی یا رصد نمود.

1ـ سهراب سپهری. **هشت کتاب**. تهران: انتشارات طهوری، ۱۳٦٦، ص ٤۰۹.

Archive of SID

www.SID.ir

محققان، سبک‌شناسی هنر و ادبیات را به دو شاخه «ایستا» و «پویا» تقسیم کرده‌اند.[1] در سبک‌شناسی ایستا، سبک هر طبقه‌ای جدا از تغییرات دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. و در سبک‌شناسی پویا، جریان سبک‌ها و نیز طبقات اجتماعی از لحاظ تحولات سیاسی و اجتماعی در داخل خود و مناسبات متقابلی که با یکدیگر و نیز با سایر شؤون زندگی عملی و نظری جامعه دارند بررسی می‌شوند.

«کارل مانهایم» می‌نویسد: «بر عهده تاریخ جامعه‌شناسی اندیشه است که همه تحولات اندیشه را بررسی کند. علم تاریخی که گرایش جامعه‌شناسی داشته باشد باید نظر جدیدی در باره تمام جریان تاریخ به انسان معاصر بدهد. بررسی جامعه‌شناسانه هنر نیز چنین رسالتی دارد.»[2]

مجموع عواملی که در پویایی سبک‌ها و به طور کلی فرهنگ جامعه دخالت دارند، در چهار مبحث مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند:

۱ـ دینامیسم شؤون اجتماعی ۲ـ دینامیسم داخلی ۳ـ دینامیسم خارجی طبقه اجتماعی ٤ـ دینامیسم شخصیت هنرمند. این چهار مبحث تا اندازه‌ای از عهده تبیین انحراف‌های سبکی هنری و حل مسایل سبک‌شناسی برخواهد آمد. و به این ترتیب روابط متقابل نظرات و دیدگاه‌های هنری را با سایر تحلیل‌های نظری جامعه و مناسبات هنرهای مختلف با هم، از طرف دیگر آمیختگی طبقات و تحمیل فرهنگ خواص جامعه بر طبقه عوام و تأثیر هنرپروران بر هنرمندان و از طرفی دیگر مقام و حرمت اجتماعی هنرمند و بینش و دانش و ژرف‌بینی او کلید سبک‌شناسی خواهد بود.[3] از آنجا که پدیده‌های اجتماعی ریشه در جریان‌های اجتماعی دارند، پس برای بررسی آنها از دیدگاه جامعه‌شناسی به گستره‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی که در آن واقع شده‌اند باید نظر دوخت. شعر و ادب که انعکاسی از شرایط اجتماعی و پدیده‌های آن است و تبیین علمی سبک‌های آن، نیازمند بررسی اوضاع و احوالی است که در آن واقع شده‌اند. لذا نمی‌توان آن را به صورت تنها و انتزاعی مورد بررسی قرار داد. پس باید برای تبیین سبک‌های رایج در ایران به تاریخ عمومی و اجتماعی ایران دل بسپاریم. می‌دانیم که جامعه ایرانی مانند سایر

1ـ امیرحسین آریان‌پور. پیشین، ص ۸۷.

2ـ همان، ص ۸۸.

3ـ همان، ص ۱۳۸.

Archive of SID

www.SID.ir

جامعه‌های در جهان پیشرفتِ خود، نظام ساده ابتدایی را پشت سر گذاشت، و در عصر دودمان اشکانی، آرام‌آرام پا به مرحله زمین‌داری(= فئودالیسم) نهاد. از آن پس زمام امور در دست اشراف زمین‌دار افتاد. این نظام که در زمان ساسانیان شکل گرفته بود در ایران پس از اسلام نیز به شیوه‌های دیگر ادامه یافت چنان که در زمان سلجوقیان و مغولان به شکل «اقطاع» و «سیورغال» ادامه یافت. اما در عصر صفویان به جهت تشکیل واحدهای شهری و کشف راه‌های دریایی جدید این نظام زمین‌داری دچار وقفه شد و تا عصر حاضر به صورت ناقص و نیم‌بند ادامه یافت در نتیجه در ایران مانند کشورهای اروپایی نظام زمین‌داری نتوانست به کمال اقتدار خود برسد. چنان که در اروپا پس از نظام زمین‌داری، عصر جدید که زمان اقتدار صنعت می‌باشد پدید آمد، در حالی که در ایران چنین اتفاقی نیفتاد. بنابراین، این آشفتگی‌های اجتماعی و نظام زمین‌داری و سودانگیزی در پیدایش سبک‌ها هم مؤثر افتاد، چنان که سبک‌های شعر فارسی مانند اروپا قابل تفکیک نیستند و مثلاً حتی در زمان صفویان باز هم نشانه‌هایی از سبک قدیم خراسانی یا عراقی داریم و یا آن که در دوره زندیه و قاجاریه اتفاقِ نادر بازگشت ادبی روی می‌دهد. بدین ترتیب می‌توان عوامل پدیدآمده در اجتماع را به شیوه پدیدآمدن سبک‌ها تسرّی داد، چنان که سیر قهقرایی جامعه و هجوم‌های پی‌درپی بیگانگان، اجتماع ایرانی را نه تنها از پیشرفت بازداشت بلکه به عقب نیز بازگرداند و چنان که پیشتر یاد شد، دوره بازگشت ادبی دقیقاً بیانگر این گمانه است.

خلاصه آن که درهم‌آمیختگی سبک‌ها پدید می‌آید و برخلاف اروپا که دو سبک مجزای «نئوکلاسیسم» و «رمانتیسم» را تجربه کردند، در ادبیات فارسی و به ویژه شعر، اختلاط سبک‌ها را داریم. و در دوره معاصر هم به صورت ناقص تغییر سبک را ملاحظه می‌کنیم چنانکه هنوز هم ویژگی‌های سبک خراسانی بر شعر انجمن‌های ادبی حاکم است.

نتیجه

از مجموع بیانیه‌ها و گفتارهای مطرح شده در این نوشتار می‌توان به نتایج ذیر رسید:

۱ـ ادبیات و جامعه پیوندی ناگسستنی دارند و هر کدام می‌توانند در دیگری مؤثر افتند.

۲ـ شرط اساسی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری متقابل جامعه و ادبیات رفع موانع و پیش روی

Archive of SID

www.SID.ir

حقیقت و واقعیت‌هاست وگرنه عوامل فرعی مانع این تأثیر و تأثر خواهند شد.

۳ـ سبک‌های شعر و نثر فارسی در ایران زمین برخلاف اروپا روال منظم و تکاملی ندارند و دلیل این امر آشفتگی‌های نظام سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ ایران بوده است.

٤ـ ادبیات و هنر بهترین شاخک یا آنتن حساس جامعه است که سریعاً رویدادهای درون جامعه را منعکس می‌کند.

منابع و مآخذ

۱ـ آریان‌پور، امیرحسین. **جامعه‌شناسی هنر**. تهران: دانشکده هنرهای زیبا، ۱۳۵۴##.

۲ـ آریان‌پور، امیرحسین. **جامعه‌شناسی هنر**. تهران: نشر گستره، ۱۳۸۰.## .

۳ـ امامی افشار، احمدعلی. **گزیده اشعار منوچهری دامغانی**. تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۸۰.## .

۴ـ ترابی، علی‌اکبر. **جامعه‌شناسی و ادبیات**. تبریز: نوبل، ۱۳۷۰.## .

۵ـ خبره‌زاده، علی‌اصغر. **گزیده‌ای از ادب فارسی**. تهران: زمان، ۱۳۵۲.## .

۶ـ راوندی، مرتضی. **تاریخ اجتماعی ایران**. جلد ۶. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۶۸.## .

۷ـ راوندی، مرتضی. **تاریخ اجتماعی ایران**. جلد ۷. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۰.## .

۸ـ راوندی، مرتضی. **تاریخ اجتماعی ایران**. جلد ۸. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۴.## .

۹ـ رحیمی، مصطفی. **رسالت هنر**. تهران: آگاه، ۱۳۵۶.## .

۱۰ـ سپهری، سهراب. **هشت کتاب**. تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۶۶.## .

۱۱ـ شفیعی کدکنی، **محمدرضا. موسیقی شعر**. تهران: آگاه، ۱۳۶۸.## .

۱۱ـ شمیسا، سیروس. **کلیات سبک‌شناسی**. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۳.## .

۱۳ـ شمیسا، سیروس. **نقد ادبی**. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.## .

۱۴ـ شمیسا، سیروس. **نقد شعر سهراب سپهری**. تهران: مروارید، ۱۳۷۰.## .

۱۵ـ عبداللهی، محمد. **نظریه‌های جامعه‌شناسی(۲)**. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۶۸.## .

۱۶ـ متز، آدام. **تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری**. ترجمه علیرضا ذکاوتی قره‌گزلو. جلد ۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.## .

Archive of SID

www.SID.ir